

آسیب‌شناسی تمدن‌های بشری مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبایی

سیدمحسن شریفی*

غلامحسن محرمی**

چکیده

تبیین کارآمدی دین در تمام بخش‌های زندگی بشری نیازمند بازشناسی مفاهیم مرتبط با ساختارها و سیستم‌های اثرگذار در اداره جامعه مانند مفهوم تمدن می‌باشد که باید از منابع دین استنباط شود. از این رو شناخت آسیب‌شناسی تمدنی از منظر قرآن کریم نیازمند بازخوانی آرا و نظرات مفسران در این باره است. نگاه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در زمینه آسیب‌شناسی تمدنی نوآوری و جامعیت ویژه‌ای دارد که با تلفیق نگاه فلسفی بر تمدن و تاریخ صورت گرفته است. در مقاله پیش رو آسیب‌شناسی تمدنی در اندیشه علامه واکاوی گردیده و با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه ایشان بیان شده است. این مفسر شهیر معاصر در ذیل آیات مربوط به سرنوشت و اقوام و ملل گذشته به بیان دیدگاه قرآن درباره انحطاط جوامع از جایگاه والای انسانی و صراط مستقیم و خط سیر الهی پرداخته و متمدن بودن جوامع را تنها در پیشرفت مادی ندانسته و انحطاط اخلاقی و معنوی را سقوط حقیقی آنها می‌داند و علل آن را در فساد، انحراف از مسیر فطرت، کفران نعمت، ظلم و ستم، اسراف و تبذیر، خیانت، ترک امر به معروف و نهی از منکر، تکذیب آیات خدا معرفی می‌کند. **واژگان کلیدی:** آسیب‌شناسی، تمدن‌های بشری، قرآن، علامه طباطبایی، المیزان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول). sharifi5530@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ و تمدن پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

moharrami47@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

مقدمه

فعال شدن و کارآمدی دین در تمام بخش‌های زندگی بشری به‌ویژه در حوزه جامعه و ساختارگرایانه ارتباط وثیقی با شناخت و تبیین مفاهیم مرتبط با ساختارها و سیستم‌های اثرگذار در اداره جامعه همچون مفهوم تمدن دارد. در این میان قرآن، کتاب جاویدان اسلام و تنها معجزه ماندگار این دین رهیافت‌هایی جهت زندگی مادی و جمعی بشر ارائه نموده است.

بررسی محتوای قرآن نشان می‌دهد این کتاب مقدس علاوه بر انسان‌سازی در صدد تمدن‌سازی نیز هست؛ به گونه‌ای که در آموزه‌های قرآنی هر یک از این دو ساحت وابسته و مکمل هم‌اند؛ بدون انسان‌سازی تمدن ساخته نمی‌شود و بدون شکل‌گیری تمدن، انسان‌سازی به معنای قرآنی رخ نمی‌دهد. قرآن برای دستیابی به این هدف‌گذاری، نه تنها به سطوح، ابعاد، درون‌مایه و مظاهر تمدن مورد نظرش پرداخته، بلکه اشارات گویا و تأثیرگذار و پردامنه‌ای به آسیب‌های تمدنی داشته است.

از طرفی پویایی و پایایی تمدن در صورتی تحقق می‌یابد که زمینه‌ها و آسیب‌های مرتبط با آن شناسایی شود و آسیب‌شناسی تمدنی برای تضمین مانایی یا دوام آن ضرورتی انکارناپذیر است و به رغم آنکه مسیر شکل‌گیری تمدن به طور دقیق تحت برنامه‌های دقیق در نمی‌آید، می‌توان برخی زمینه‌های بروز و ظهور یا مقدمات آسیب آن را مورد توجه قرار داد و با برنامه‌ریزی و طراحی می‌توان آسیب‌پذیری و زوال تمدن را کنترل کرد.

بر این اساس شناخت آسیب‌شناسی تمدنی از منظر قرآن کریم نیازمند بازخوانی آرا و نظرات مفسران در این باره است. نگاه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در زمینه آسیب‌شناسی تمدنی نوآوری و جامعیت ویژه‌ای دارد که با تلفیق نگاه فلسفی بر تمدن و تاریخ صورت گرفته است. مسئله اصلی، یافتن آسیب‌های تمدن‌های بشری از منظر قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی است که با اصل تفریع از اصول با رویکردی اجتهادی در المیزان صورت گرفته است. هدف از این تحقیق آماده و ارائه مطالب مرتبط با آسیب‌های تمدن بر بستر معرفتی قرآن است.

قرآن درباره بیان زندگی انبیا و انسان‌های ناشایست به جهت عبرت‌گیری، سخن از تمدن‌ها و جوامعی به میان آورده که انبیا در آنها زندگی می‌کردند که شامل بسیاری از تمدن‌های کهن شده است. از دیدگاه قرآن، انبیا انسان‌های تمدن‌ساز بودند و زیربنای تمدنی را آنها بنا نهادند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

از دیدگاه علامه طباطبایی قرآن پایه و اساس تمدن‌ها را ایمان به خدا و تعالی معنوی دانسته و توسعه و پیشرفت مادی را به هیچ وجه ملاک متمدن‌بودن جامعه‌ای معرفی نکرده است؛ از این رو تنزل ایمانی و اخلاقی را آغاز سقوط تمدنی می‌داند، هرچند جامعه از لحاظ مادی پیشرفت داشته باشد (همان، ج ۴، ص ۲۸).

علامه طباطبایی ذیل آیات قرآن مجید از برخی تمدن‌های گذشته یاد کرده و به برخورداری برخی انبیای الهی و جوامع گذشته از امکانات مادی و نشانه‌های تمدن اشاره کرده است. از مهم‌ترین تمدن‌هایی که در **المیزان** به آنها اشاره شده است، تمدن مصر، روم، بابل، یمن، فلسطین و برخی اقوام منقرض شده چون عاد و ثمود و ملت ذوالقرنین است که هدف از مطرح کردن داستان‌های آنها برای عبرت‌گیری از سرگذشت انبیا و انسان‌های صالح و افراد ناصالح و ستمکار بیان شده است (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۵۱).

مطالعات تمدنی در خصوص قرآن پیشینه دیرینه‌ای ندارد و بررسی نظر قرآن در مورد تمدن دارای پیشینه مطالعاتی پرباری نیست و آثار معدودی در این زمینه وجود دارد؛ مانند کتاب **الحضارة فی القرآن الکریم** اثر محمد کامل حسن المحامی که بیشتر به موضوعات منفردی حول مصادیق تمدن پرداخته و همین رویه کم‌ویش در کتاب **مقدمات حضارة الاسلام** اثر مصطفی السباعی نیز دنبال شده است. **ظهور و سقوط تمدنها از دیدگاه قرآن** اثر علی کرمی گرچه عنوانش ظهور و سقوط تمدن‌هاست، کمتر به تمدن پرداخته و عملاً به جامعه و تاریخ در قرآن توجه داشته است. محسن الویری نیز مقاله‌ای دارد تحت عنوان «کارکرد تمدنی قرآن» که به پاره‌ای از زوایای اثرگذاری قرآن بر تمدن اسلامی و اجزا و مظاهر تمدن اسلامی ورود کرده است. با توجه به نبودن این گونه تحقیقات مطالعاتی آسیب‌شناسی تمدنی نیز پیشینه چندانی ندارد کتاب **آسیب‌شناسی و به‌سازی تمدن** از

حسین جوادی و فرح‌نساء قهرمانی نیز وجود دارد که به قرآن توجه ندارد. کتاب آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سیدحسین نصر از سیدعلیرضا عالمی نیز تنها ناظر بر تمدن اسلامی است. با این توصیف درباره نگاه مفسران به تمدن در قرآن و آسیب‌شناسی آن به‌ویژه از منظر فیلسوف جهان اسلام علامه طباطبایی تحقیقی صورت نگرفته است.

شایان ذکر است، این مقاله بیش از هر چیز بر انتقاد از تمدن در برهه کنونی تکیه دارد. این بدان معنا نیست که علامه از وجه ایجابی تمدن سخن نگفته است. سخن از وجه ایجابی تمدن مجال دیگری را می‌طلبد.

الف) مفهوم‌شناسی

تمدن از واژه عربی «مدینه و مدن» گرفته شده و به معنای اقامت در شهر و خوگرفتن به اخلاق مردم شهری به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۵۵) و معادل آن در انگلیسی از واژه «Civilization» است که از کلمه لاتینی «Civilis» یعنی «شهروندان» گرفته شده و اصطلاح جدیدی است (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵) که از قرن ۱۸ میلادی در عرب به این معنای به کار می‌رود (ساروخانی، ۱۳۸۰، ص ۹۵). البته عرب‌ها به جای تمدن واژه الحضاره را به کار می‌برند. این واژه در فارسی به معنای شهرنشینی و اخلاق شهری پیدا کرده و عبور از خشونت و جهل به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۶۱۰۹). برخی دانشمندان تمدن را به معنای خروج از جهل و توحش و واردشدن در راه انسانیت و ترقی نیز معنا کردند (قرشی، ۱۳۷۱ ج ۶، ص ۲۴۴) و برخی دیگر تمدن را به معنای پیشروی و ترقی در علوم، معارف، صنایع و نظامات تحلیل و تعریف می‌نمایند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۰).

اگرچه، هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهرنشینی ملاک تمدن است، باید توجه داشت که تمدن لزوماً به معنای شهرنشینی نیست، بلکه انسان متمدن انسانی است که وارد مرحله شهرنشینی شده است. در واقع شهرنشینی معلول تمدن است نه علت آن. بر اساس گفته جان برنال شهر جزو تمدن است نه اینکه شهرنشینی تمدن را به وجود آورده باشد (برنال، ۱۳۴۵، ص ۸۶).

برخی آن را نظام‌یافتن اجتماع انسانی (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳) دانسته‌اند. /بن‌خلدون از آن به عمران تعبیر آورده (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۱۷۲، ۲۸۸ و ۳۷۱) و آن را حالت اجتماعی انسان دانسته است (همان، ج ۱، ص ۷۵).

ساموئل هانتینگتون تمدن را گسترده‌ترین واحد مستقل فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد دانسته است (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۶۳). اگرچه این تعریف به دلیل دارا بودن مفهوم کلی مناسب به نظر می‌رسد، کاربست اصطلاح «هویت جمعی» به جای اصطلاح «فرهنگ» می‌تواند این تعریف را دقیق و کامل‌تر نماید و این تعریف از تمدن تا حد زیادی با محتوای معارف قرآنی در خصوص تمدن همخوانی دارد.

علامه طباطبایی تعریفی از تمدن به صورت مستقیم ارائه نمی‌دهد؛ اما در بحث جامعه‌نکاتی را درباره تمدن مطرح کرده است؛ چنان‌که تکامل نوع انسانی در علم و تمدن را در جای خود صحیح و بیشتر در علوم نظری و اکتسابی دانسته که نتایج و فروعی چون پیشرفت برای انسان به ارمغان آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۱۰). وی معتقد است اگرچه آثار باستانی قوم بابل و مصر قدیم از تمدن آنان خبر می‌دهد، نباید پنداشت که در معارف معنوی نیز پیشرفتی داشته‌اند و تقدم و ترقی تمدن عصر حاضر در امور مادی و همچنین انحطاط در اخلاق و معارف دینی را بهترین دلیل بر سخن خود گرفته‌اند (همان، ج ۲، ص ۳۵۴) و محدودکردن زندگی بشر در مادیات را، چه موافق با عقل یا نه، هدفی نادرست در تمدن می‌داند (همان، ج ۴، ص ۱۰۲). بر این اساس تمدن در نگاه وی بیشتر ناظر بر حکومت و قانون از نظر اجتماعی بوده و تعلیمات دینی، احکام و سیاسات را مبنایی برای تمدن الهی می‌داند (همان، ج ۱، ص ۱۸۴). در بیان تفاوت تمدن اسلام و غرب تمدن را این‌گونه تقسیم می‌کند: تمدنی که محتوای آگاهی، هویت و زیست جمعی آن بر مدار اراده الهی شکل گرفته باشد. تمدن الهی و تمدن‌هایی که این موارد بر اساس اراده صرفاً انسانی و مادی باشد، تمدن غیر الهی یا الحادی می‌باشند (ر.ک: همان، ص ۱۸۴-۱۸۶).

بر این اساس تمدن در نظر علامه برابر با گسترده‌ترین هویت جمعی و زیستی است که با توجه به هدفی انتخابی ممکن است ماهیتی الهی یا غیر الهی داشته باشد.

قرآن به زوایایی از محتوا و سرگذشت برخی تمدن‌ها جهت تذکر و عبرت‌گیری اشاره کرده؛ اما در صدد نبوده است تاریخ و جریان تمدن‌ها را بازگو کند؛ از این رو از تمدنی خاص با عنوان «تمدن» یا «حضاره» نام نبرده است. باید با بررسی واژگان مشابه یا مرتبط به این بحث پرداخت. از طرفی قرآن به نشانه‌های برخی تمدن‌ها نظیر فعالیت پیامبران یا حاکمانی که در این تمدن‌ها وجود داشته است، همچنین برخی ابعاد این تمدن‌ها توجه کرده که از لابه‌لای آنها می‌توان برخی آسیب‌ها و مشکلات تداوم تمدنی را به دست آورد. با توجه به تعریفی که از نظر هانتینگتون گفته شد، در این مقاله تمدن در نظر علامه برابر با گسترده‌ترین هویت جمعی و زیستی الهی یا غیر الهی (الحادی) است. در اینجا لازم است به واژه‌ها و مفاهیمی که از منظر المیزان در قرآن به عنوان تمدن یا برابر و مرتبط با آن گرفته شده، پرداخت.

برخی سعی کرده‌اند از رهگذر واژگانی همچون قوم، امت، قوم، قریه و مدینه که دارای مفهوم اجتماعی‌اند، نگرش قرآن درباره تمدن‌ها را به دست آورند (رک: مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۳۱) که به نظر می‌رسد بر اساس یافته‌های آنان واژه‌های امت، مدینه، دین، قوم، قریه، قوه، عمران، مترف و ملوک از واژگان اجتماعی به‌کاررفته در قرآن است که با مفهوم تمدن در ارتباط‌اند و بررسی دلالت‌های معنایی آنان نیز این مطلب را اثبات می‌کند (همان).

در این میان واژگان «امت» و «مدینه» ظرفیت بالایی برای پیوند مفهومی با تمدن دینی دارند. علامه طباطبایی معتقد است امت به هر جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک هدف و مقصد واحد باشند و معنای کلمه امت از نظر عمومیت و وسعت تابع مورد استعمال یا اراده گوینده است و بر گروه‌های انسانی، پیروان یک دین و جامعه دینی اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۷). بر این اساس امت گروهی از مردم‌اند که وجوه اشتراکی دارند و این مطلب در تمدن نقش اساسی دارد.

آیاتی مانند «وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (بقره: ۱۲۸) و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰). بر اساس آنها می‌توان گفت تمدن از اصل و ریشه امت منشعب و گسترده می‌شود و امت به منزله هسته اصلی تمدن دینی محسوب می‌گردد؛

به ویژه که بررسی معناشناختی امت در نظر علامه نشان داد این واژه دارای بار اجتماعی بوده، بر گروه‌های انسانی و جامعه دینی اطلاق می‌شود.

قوم دیگر واژه مهم مرتبط با تمدن است که در قرآن بارها به کار رفته است و به پیامبران یا غیر پیامبران نسبت داده می‌شود؛ چنان‌که این واژه به صورت قوم عاد و قوم ثمود درباره پیامبران الهی حضرت هود و صالح به کار رفته و به صورت قوم فرعون و قوم تبع که نام یکی از پادشاهان یمن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۴۶) دیده می‌شود.

کاربرد واژه قوم در موارد فوق معطوف به جماعتی مشخص در زمان و مکان معین می‌باشد که البته گستره جمعیتی و کیفیتی آنها با یکدیگر متفاوت بوده و حتی ممکن است برای ما چندان روشن نباشد. با این همه تردیدی نیست که برخی از آنان دارای تمدن بودند؛ چنان‌که علامه در مورد قوم عاد می‌نویسد: «قوم عاد بعد از قوم نوح بودند و در احقاف زندگی می‌کردند و مردمی درشت‌هیکل و نیرومند و در عهد خود از سایر اقوام متمدن‌تر بودند. شهرهایی آباد و خرم و زمین‌هایی حاصلخیز و باغ‌هایی از خرما و انواع زراعت‌ها داشتند و در بین اقوام دیگر مقامی ارجمند داشتند» (همان، ج ۲۰، ص ۲۸۰).

علامه درباره قوم بابل نیز قایل به تمدن برای آنان شده و البته میان تمدن ظاهری و معنوی تفکیک قایل می‌شود: «آثار باستانی قوم بابل و مصر قدیم از تمدن آنان خبر می‌دهد. نباید پنداشت که در معارف معنوی نیز پیشرفتی داشته‌اند و تقدم و ترقی متمدنین عصر حاضر در امور مادی و همچنین انحطاطشان در اخلاق و معارف دینی، بهترین دلیل بر سقوط این شبهه است» (همان، ج ۲، ص ۳۵۴).

واژه قریه به معنای مکان معین برای زندگی گروهی در قرآن به کار رفته که لزوماً به معنای منطقه کوچک نیست؛ زیرا در آیه «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابَ الْقَرْيَةِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» (یس: ۱۳) قریه به شهر انطاکیه اطلاق شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۸۱)؛ همچنین در قرآن بر شهر مکه نیز واژه قریه اطلاق شده است (محمد: ۱۳).

در برخی آیات قرآن به صورت ضمنی میان قوم و تمدن ارتباط داده شده و برخی مؤلفه‌های تمدنی مانند امنیت، آرامش و اطمینان و وفور رزق و نعمت نسبت به قریه ذکر

شده است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» (نحل: ۱۱۲). علامه نیز معتقد است این قریه دارای نعمت‌های مادی و معنوی تام و تمام و کامل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۶۲) که می‌توان آن را نشانه تمدنی پنداشت.

واژه مدینه بیشترین قرابت لفظی را با تمدن دارد و کاربرد آن در قرآن همچون قریه به معنای مکان معین برای زندگی گروهی می‌باشد که البته تفاوت‌های میان قریه و مدینه گفته شده است؛ چنان‌که علامه ذیل آیه ۲۰ سوره یس، «وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ»، می‌نویسد: «اقصای مدینه به معنای دورترین نقطه آن نسبت به ابتدای فرضی آن است. در اول کلام قریه آورده بود و در اینجا از آن به مدینه تعبیر کرد تا بفهماند قریه مذکور بزرگ بود» (همان، ج ۱۷، ص ۷۵). با این وجود صرف نظر از قرابت معنای میان تمدن و مدینه برخی مؤلفه‌های تمدنی مانند عنصر نظم، شهرنشینی و ارتباط آن با دین در قرآن می‌تواند مؤید نزدیکی مدینه و تمدن باشد.

در مجموع واژگان امت و قوم به معنای گروهی از اجتماع و واژگان قریه و مدینه ظرف تحقق اجتماع محسوب می‌شوند؛ از سوی دیگر واژه امت گسترده‌ترین سطح مفهومی را در میان واژه‌های اجتماعی قرآن دارد و بر خلاف واژگان قوم، قریه و مدینه که دارای تضییق مفهومی و معنایی‌اند، امت چنین نیست. با وجود این، این واژگان استفاده تمدنی دارند.

ب) آسیب‌شناسی تمدن‌های بشری

در ادامه علل و عواملی را که از منظر علامه طباطبایی به عنوان مهم‌ترین عامل آسیب‌دیدگی تمدنی می‌شود، بررسی می‌کنیم و در پایان راهکاری برای تداوم تمدن الهی از کتاب گرانسنگ المیزان ارائه می‌شود.

۱. انحراف از فطرت انسانی

گذشت که قوم یکی از واژگان مرتبط با تمدن است و قرآن کریم تصریح دارد که سرنوشت هیچ قوم و ملتی بدون دلیل تغییر نمی‌کند و خود آنها هستند که سرنوشت‌شان را تغییر داده و با عدم تبعیت از قوانین الهی به سمت بی‌راهه می‌روند و جامعه و تمدن آنها دچار انحطاط و سقوط می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

این مطلب درباره نعمت‌های تحت اختیار آنها نیز می‌باشد. علامه طباطبایی معتقد است سنت خدا بر این است که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد، مگر آنکه خودشان حالات روحی خود را دگرگون ساخته و از شکر به کفران یا از اطاعت به عصیان و از ایمان به شرک بازگردند که در این صورت خداوند هم نعمت را به نعمت و هدایت را به ضلالت و سعادت را به شقاوت مبدل می‌سازد و تا زمانی که انسان‌ها بنا بر فطرت خود باشند، نعمت‌های دنیایی و آخرتی را خواهند داشت؛ اما با دورشدن از فطرت و کفران نعمت و معصیت دچار هلاکت و نابودی می‌شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰).

از نظرگاه علامه اگر امتی به کجروی و انحرافش ادامه دهد، خداوند بر دل‌های آنان مهر می‌نهد و در نتیجه به اعمال زشت خود عادت می‌کنند و کارشان به جایی می‌رسد که جز آنچه می‌کنند معنای دیگری برای زندگی نمی‌فهمند و چنین می‌پندارند که زندگی یعنی همین حیات نکبت‌بار و سراسر اضطرابی که تمامی اجزای عالم و نوامیس طبیعت مخالف و مزاحم آن است؛ حیاتی که مصائب و بلاها از یک طرف و قهر طبیعت از طرفی دیگر تهدید به زوالش می‌کند. این سنت پروردگار و اثری است که خداوند بر گناهان و انحرافات بشر مترتب می‌کند، ولو اینکه بشر امروز آن را باور نداشته و بگوید: این افکار زاییده عقب‌افتادن در علم و دانش و نداشتن وسیله دفاع است، وگرنه اگر انسان در صنعت پیشروی نموده و خود را مجهز به وسایل دفاعی سازد، می‌تواند از همه این حوادث که نامش را قهر طبیعت می‌گذاریم، پیشگیری کند؛ همچنان‌که ملل متمدن توانستند از بسیاری از این حوادث از قبیل قحطی، وبا، طاعون و سایر امراض واگیردار و همچنین سیل‌ها، طوفان‌ها، صاعقه‌ها و امثال آنها جلوگیری کنند (همان، ج ۸، ص ۱۹۷).

پس خداوند سرنوشت هیچ قومی را از عزت سلطنت و رفاه و امن و راحتی تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان نور عقل و سلامت فکر و بصیرت و عبرت‌پذیری خویش نسبت به امت‌های پیشین و تدبیر در احوال گذشتگان را تغییر دهند و از سنت عدل روی بگردانند و از راه بینایی و حکمت خارج شوند؛ از این رو آیات زیادی از قرآن (یوسف: ۱۱۱/ نازعات: ۲۶/ آل عمران: ۱۳۷) همراه با بیان سرنوشت برخی اقوام، مؤمنان را به عبرت‌آموزی دعوت می‌کند

(ر.ک: عزآبادی، ۱۳۷۱، ص ۱۶)؛ علامه می‌نویسد: «این سنت جاریه از ناحیه خدای سبحان اختصاص به قوم و ملتی ندارد، هر کس نعمت خدا را تغییر دهد و از محرابش منحرف کند، خدا عقابش می‌کند و چقدر شدیدالعقاب است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۰).

علامه درباره چگونگی تغییر فطرت انسانی می‌نویسد اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد و در نتیجه از راه سعادت انسانی که خداوند برایش مقرر کرده، بازماند، اسباب طبیعی هم که محیط به آن است و مربوط به اوست، اختلال یافته، آثار سوء این اختلال به خود آن امت بر می‌گردد و خلاصه دود کجروی‌هایش به چشم خودش می‌رود؛ برای اینکه خودش بود که با انحراف و کجروی‌اش آثار سوئی در اسباب طبیعی باقی گذاشت و معلوم است در بازگشت آن آثار چه اختلال‌ها و چه محنت‌هایی متوجه اجتماعش می‌شود؛ فساد اخلاق و قساوت قلب و از بین رفتن عواطف رقیقه روابط عمومی را از بین برده، هجوم بلاها و تراکم مصیبت‌ها تهدید به انقراضش می‌کند؛ آسمان از باراندن باران‌های فصلی و زمین از رویاندن زراعت و درختان دریغ نموده و در عوض باران‌های غیر فصلی، سیل، طوفان و صاعقه به راه انداخته و زمین با زلزله و خسف آنان را در خود فرو می‌برد. اینها همه آیاتی است الهی که چنین امتی را به توبه و بازگشت به سوی راه مستقیم فطرت وا می‌دارد (همان ج ۸، ص ۱۹۶).

۲. ناسپاسی و کفران نعمت

یکی از عواملی که جوامع و تمدن‌ها را به انحطاط می‌کشاند، سلب نعمت‌هایی است که قبل از آن در جامعه وجود دارد؛ بلکه سلب نعمت عین انحطاط است و یکی از عواملی که نعمت‌ها را از دست انسان‌ها می‌گیرد، کفران و عدم شکرگزاری در قبال آنهاست. قوم بنی‌اسرائیل نمونه بارزی از کفران‌کنندگان نعمت‌اند. خداوند متعال بارها کفران نعمت را به قوم بنی‌اسرائیل گوشزد کرد و به آنها یادآوری کرد نعمتی که در اختیار آنهاست و برتری آنها از جانب خدا می‌باشد (همان، ج ۱، ص ۱۵۴).

از دیدگاه علامه طباطبایی یکی از تمدن‌هایی که قرآن انحطاط و سقوط آنان را به خاطر کفران نعمت دانسته، سبا می‌باشد که با عنوان قریه از آن یاد کرده است و در آیه

«ذَلِكَ جَزَائِنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ» (سبا: ۱۷) تأکید شده تا کفران نعمت صورت نگیرد، مجازات نخواهند شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۹۵). در همین باره قرآن دستور می‌دهد از رزق حلال بهره ببرند؛ اما آن را وسیله طغیان و سرکش قرار ندهند که گرفتار عذاب خواهند شد: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ» (طه: ۸۱/ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۸۷).

یکی از تمدن‌هایی که قرآن انحطاط و سقوط آنان را به خاطر کفران نعمت دانسته، تمدن سبا می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۷۰). آنها که دارای سرزمینی حاصلخیز و منطقه‌ای آباد بودند، در برابر نعمت‌های الهی ناسپاس شده، راه کفران و اعراض را پیش گرفتند. خداوند نیز با سیلی وحشتناک و بنیان‌کن سرزمین آباد آنها را به ویرانه‌ای تبدیل کرد که با عنوان «سپیل عَرم» از آن یاد شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۶۴).

قرآن از اقوام دیگری هم که دچار ناسپاسی شدند، به طور کلی سخن گفته و بدون ذکر نام آنها تصریح می‌کند که نعمت‌ها را از آنان گرفته و آنان را دچار فقر و ناتوانی کرده است. علامه نیز بدون ذکر نام این قوم تنها از سرزمین سرسبز و خرم و پردرآمد آنها یاد می‌کند که چون به کفر نعمت پرداختند، دچار خشکسالی شدید شدند (همان، ج ۱۲، ص ۳۷۵).

۳. ظلم و استکبار

ظلم در اصطلاح قرآن شامل هر گونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود قوانین حاکم بر فرایند تکامل موجودات یا انجام هر نوع عملی است که مغایر با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده‌هاست. بیشترین آیات که در مورد زوال تمدن‌ها بحث کرده است، به ظلم و استکبار اختصاص دارد و علت اصلی هلاکت و زوال را ظلم و بیدادگری دانسته و نابودی تمدن‌ها را به خاطر آن می‌داند (انبیاء: ۱۱). بر این اساس بدبختی و هلاکت انسان‌ها را نه به خاطر مشیت و تقدیر الهی که معلول فعالیت‌های آنان در مسیر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوا دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵).

آیات قرآن عامل خرابی شهرها و آبادانی‌ها را ستم اهل آن دانسته، «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَلِمُونَ» (قصص: ۵۹) و تأکید می‌کند اگر اهل شهر و آبادی‌ها در صد

اصلاح بودند، شهرهای آنان نابود نمی شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰).

نمونه بارز استکبار، قوم عاد است که در ریگستانها و شنزارهای میان عمان و حضرموت سکونت داشتند و در زمین به شیوه متکبران و مستکبران رفتار می کردند و می گفتند کسی از ما نیرومندتر نیست: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت: ۱۵). آنان که دارای قدرت و تمدن ظاهری بودند، مغرور شدند و به همین دلیل در برابر خدا و پیامبرشان به طغیان و سرکشی پرداختند. حضرت هود از آنها خواست بت پرستی را ترک کنند که نپذیرفتند و در نهایت دچار عذاب شده و نابود شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۷).

تکذیب و سرکشی باعث نابودی تمدنهای زیادی شده است؛ چنانکه قرآن کریم طغیانگری فرعون و قومش در برابر حضرت موسی را ذکر می کند که با تمام معجزات باز به او ایمان نیاوردند و فرعون به دنبال برتریجوی بود و تا آنجا پیش رفت که ادعای خدایی کرد (همان، ج ۲۰، ص ۱۸۴)؛ به ویژه که گفته شده هیچ امتی پیش از قوم موسی این همه معجزه و نعمت نداشتند (فعال عراقی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱) که در نهایت فرعون و یارانش به دلیل ستمکاریشان در دریا هلاک شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۷).

قرآن در ضمن نام بردن از قارون، فرعون و هامان تأکید می کند تکبر، ظلم و سرکشی موجب هلاکت و نابودی خواهد شد (عنکبوت: ۳۹). قارون مظهر ثروت توأم با غرور و خودخواهی و غفلت، فرعون مظهر قدرت استکباری توأم با شیطنت و هامان الگویی برای معاونت ظالمان مستکبر بود که هر سه بر اثر عامل استکبار نابود شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۲۷). در مجموع در **المیزان مسئله ظلم، استکبار و تکبر مهم ترین عامل در فروپاشی تمدنها برشمرده شده است.**

۴. اسراف و خوش گذارنی

یکی از عواملی که از نظر قرآن در زوال و نابودی تمدنها نقش اساسی دارد، اتراف (خوش گذرانی مسرفانه) و خوش گذرانی مردم است. اتراف به معنای زندگی خوش داشتن و به لذات دنیا سرگرم شدن است. بر اساس نظر علامه طباطبایی نقش اتراف و مترفین در

زوال جوامع و تمدن انسان‌ها بسیار زیاد و جدی است (همان، ج ۱۳، ص ۵۹)؛ تا جایی که قرآن کریم بیشترین شکایت را از این گونه افراد دارد: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبا: ۳۴). آنها افراد سودجو و بی‌دردی هستند که از دسترنج دیگران استفاده نموده و به انواع فساد مبتلا می‌باشند که زمینه مخالفت و نزول عذاب را در شهرها ایجاد می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۶۰).

۵. فساد و انحرافات اخلاقی

جامعه و تمدن هنگامی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و به مراتب تکامل دست یابد که بر ارزش‌های اخلاقی استوار باشد. در غیر این صورت سرنوشتی جز زوال ندارد؛ از این رو ارتکاب گناه و سقوط اخلاقی، مقدمه سقوط اجتماعی و سیاسی و عامل نابودی تمدن‌هاست و فساد و انحرافات اخلاقی در نابودی اقوام و ملت‌ها و در سقوط و انحطاط تمدن‌ها نقش بسیار مهمی دارد که مصداق بارز آن قوم لوط بودند که غرق در فساد و گناه مخصوصاً انحراف و آلودگی‌های جنسی بودند (همان، ج ۸، ص ۱۸۴). خداوند حضرت لوط را برای هدایت این قوم آلوده به گناه فرستاد تا آنها را هدایت کند و از عذاب الهی بیم دهد (اعراف: ۸۰)؛ اما قوم لوط که مردمی ثروتمند و مرفه و شهوت‌ران بودند، حاضر نشدند دعوت پیامبر خدا را بپذیرند و در مقابل او جبهه گرفتند و خواستار بیرون‌راندن لوط و پیروانش شدند و در نهایت عذاب خدا به صورت بارانی از سنگ نازل شد، «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۴) و شهر و منطقه آنان با تمام پیشرفتی که داشتند که گرفتار عذاب کرده و نابود نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۴).

یکی دیگر از انحرافات اخلاقی که موجب انحطاط جامعه می‌شود، رواج فحشا و زنا در جامعه است؛ چراکه رواج این انحراف، موجب انحطاط خانواده و سست‌شدن بنیان آن و به‌هم‌ریختن نظام درست روابط اجتماعی و انساب و ارث و میراث و از بین رفتن عفت و اخلاق در جامعه می‌شود؛ از این رو قرآن دستور می‌دهد مردم به زنا نزدیک هم نشوند، «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲)؛ چون کاری زشت و مسیری در راستای ویرانی می‌باشد که باعث هلاکت انسان‌ها و جوامع خواهد شد.

این انحراف اخلاقی می‌تواند باعث سقوط تمدن شود؛ چراکه مفسران معتقدند زنا شیوه زشتی است که منجر به فساد جامعه شده، به کلی نظام اجتماع را مختل می‌سازد و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند و راه را برای مفساد دیگر در جامعه باز می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۸۶) و موجب قطع نسب و پیوند خانواده شده و قتل و هرج و مرج را در پی خواهد داشت.

۶. خیانت و تقلب

یکی دیگر از علل نابودی تمدن‌ها و سقوط حکومت‌ها تقلب و سرکشی می‌باشد. اصحاب آیه که قرآن آنها را مردمی ستمکار معرفی می‌کند، «وَإِنْ كَانُوا أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَطَلَمِينَ» (حجر: ۷۸)، امت حضرت شعیب بودند که اثر کم‌فروشی و در پی تکذیب شعیب با عذاب الهی نابود شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۸۵). اصحاب ایکه در سرزمین پر آب و مشجر در میان شام و حجاز زندگی می‌کردند و از زندگی مرفه و ثروت فراوانی برخوردار بودند؛ اما دچار غرور و غفلت شده، به فساد و کم‌فروشی پرداختند و به توصیه‌های حضرت شعیب نیز توجه نکردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۲۰). قرآن از زبان حضرت شعیب می‌گوید او از امتش می‌خواست با کم‌فروشی موجب فساد در جامعه نشوند: «وَايَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵). این فساد قوم شعیب به قدری اهمیت دارد که در آیات متعدد به آن اشاره شده و اصرار این پیامبر بر ترک کم‌فروشی بارها بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۶). به همین جهت قرآن کریم به کم‌فروشی و خیانت در داد و ستد که موجب انحطاط جامعه شده، توجه زیادی نشان داده (الرحمن: ۷-۸/ انعام: ۱۵۲) و نسبت به کم‌فروشان وعده عذاب داده است (مطففین: ۱-۳) و ذیل آیه «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» گفته شده هیچ کم‌فروشی در میان مردم رواج نیافت مگر آنکه دچار خشک‌سالی و قحطی شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۰۳).

۷. تکذیب نعمت

قرآن یکی از نشانه‌های امت گمراه را که دچار فروپاشی تمدنی شدند، «تکذیب» به طور کلی، «وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (عنکبوت:

۱۸) یا «تکذیب نعمت» و انکار آن، «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» (نحل: ۸۳) ذکر کرده است که بر این اساس علامه طباطبایی تکذیب را یکی از سنت‌های همیشگی امت‌های سابق دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۱۶). تکذیب معمولاً با نشانه دیگر امت گمراه یعنی کفر همراهی و همنوایی همیشگی دارد؛ از سوی دیگر تکذیب نشان می‌دهد آنها به امت هدایت‌یافته و ایمان علم و آگاهی دارند؛ اما آن را بر نمی‌تابند. تکذیب شامل تکذیب تمام خوبی‌ها، «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» و در واقع تمام نظام شناخت و دانایی الهی شامل است (همان، ج ۲۰، ص ۳۰۳). در قرآن از برخی اجتماعات مانند اصحاب الایکه، اصحاب حجر، اصحاب مدین و قوم تبع به عنوان تکذیب‌کنندگان یاد کرده است.

شیوه آنان تقلید است که به شکل تقلید از دیگران چون آبا و اجداد یا سنت‌های متداول اجتماعی اکتساب‌شده از نسل‌های پیشین صورت می‌گیرد. اگرچه این تقلید از نظر قرآن از آن جهت که مبتنی بر پیروی از نظام شناخت الهی نیست، غیر عقلانی است، امت گمراه آن را غیر عقلانی و کورکورانه نمی‌داند، بلکه هدایت می‌پندارد؛ برای نمونه قوم ثمود که در سرزمین «وادی القری» (منطقه‌ای میان مدینه و شام) زندگی می‌کردند، دارای قدرت و تمدن زیادی بودند و در کشاورزی ابتکار و قدرت فراوان داشتند و در ساختن بناهای محکم و پیشرفته ماهر بودند و بنا بر تصریح قرآن قدرت ساخت منازل در کوه‌ها را داشتند: «وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ» (حجر: ۸۲). تلاش حضرت صالح پیامبر آنان نیز برای هدایت و نجاتشان فایده‌ای نداشت و آنها حضرت صالح را تکذیب کرده و طغیان نمودند و حتی شتری را که معجزه الهی بود، کشتند (شمس: ۱۱-۱۴) و خداوند آنها را به سبب گناهانشان دچار عذاب کرد و نابودشان ساخت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۹۹). آیات زیادی در مورد نابودی این قوم سرکش وجود دارد (اعراف: ۷۸/حاقه: ۵/حجر: ۸۰).

غرق‌شدن فرعون و طرفدارانش در رود نیل که دارای تمدنی شگرف بودند، به سبب تکذیب نشانه‌های الهی، «فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (اعراف: ۱۳۶) بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸). علامه معتقد است تعبیر خدای متعال در آیه «وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷) به این معناست که صنایعی که قوم

فرعون داشتند و آن قصرهایی که افرشته بودند و آن تاکستان‌هایی که به وجود آورده، داربست‌هایی را که ساخته بودند، از بین برده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸).

۸. ترک امر به معروف و نهی از منکر

یکی از نیازهای اساسی زیست تمدنی در عرصه سیاست و اجتماع، التزام به معروف و نیکویی و اجتناب و بازایستادن از منکر در زیست تمدنی است. بدون آن انتظام اجتماعی در زیست انسانی دچار آسیب می‌گردد. برابر روایتی از امام صادق علیه السلام در گفتمان زیستی قرآن‌محور که محوریت در بخش سیاسی و اجتماعی با اصل ولایت است، امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف ذاتی ولی امر و از نشانه‌های امامت است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۵۹-۶۰). با توجه به این مطلب یکی از عوامل انحطاط یک جامعه ترک امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه بی‌توجهی به دستورهای الهی و تکذیب آنها موجب سقوط جامعه و نزول عذاب الهی بر اهل جامعه و شهر می‌شود: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ چنان‌که قوم بنی‌اسرائیل در پی فرمان الهی مبنی بر عدم ماهی‌گیری در روز شنبه، به سه دسته تقسیم شدند. عده‌ای دائماً مرتکب گناهان می‌شدند و دسته‌ای با گروه اول، تنها مخالفت قلبی داشتند، ولی آنها را منع نمی‌کردند و گروه سوم علاوه بر اینکه مرتکب معاصی نمی‌شدند، دسته اول را امر و نهی هم می‌کردند. در هنگام نزول عذاب تنها دسته سوم نجات پیدا کردند (اعراف: ۱۶۳-۱۶۶ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۹۶). بنابراین در صورتی که امر و نهی الهی و نیز قوانین الهی در جامعه‌ای به اجرا در نیاید، آن جامعه دچار انحطاط و سقوط و نابودی خواهد شد. از این رو بقا و حیات اجتماعی و انسانی جامعه در گرو این دو اصل دعوت به حق و ارزش‌های اخلاقی و مبارزه پیگیر با فساد و ضد ارزش‌هاست. از منظر قرآن شایسته‌ترین امت‌ها امتی است که پیوسته در راه خودسازی و اصلاح عملکرد و رفتار خویش است و در عین حال برای اصلاح دیگران نیز دعوت به حق می‌کند، «وَ لَتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) و جابه‌جاشدن ارزش‌ها علامت انحطاط جامعه است.

ج) راهکار علامه برای تداوم تمدن

در گونه تمدن‌های الهی آنچه باعث تعالی می‌گردد، قوانین عقلانی و دینی است که می‌تواند جامعه و تمدن را شکل دهد و تا زمانی که قوانین بر جامعه‌ای حاکم باشند، آن جامعه به سوی تمدن و شکوفایی پیش می‌رود. قرآن نیز قوانین را مهم‌ترین و بلکه تنها علت شکوفایی تمدن بشری برشمرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۳).

از منظر قرآن کریم برخی ارکان تمدن در پیدایش و پیشرفت تمدن نقش بسزایی دارند؛ مانند علم که اساسی‌ترین رکن و لایه تمدن می‌باشد (بقره: ۱۵۱). نظم و امنیت از طرف حاکمان و ممانعت از جنگ، خونریزی، قتل و غارت در پایداری تمدن نقش مهمی دارد: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً» (نمل: ۳۴). قرآن به صراحت انسان‌ها را به وحدت، یکدلی و اطاعت از حاکمان الهی فرا می‌خواند که در سایه آن می‌توان به پیشرفت و تعالی رسید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳/ ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۴).

قرآن علت آبادی و پیشرفت شهرها را ایمان و تقوای اهالی آن می‌داند و تأکید می‌کند اگر تقوا و ایمان داشته باشند، زمین و آسمان همه برکات خود را به آنها ارزانی می‌کنند: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶). علامه طباطبایی معتقد است اگر ملتی بر فطرت مستقیم خویش باقی بماند و ایمان به خدا داشته باشد، نعمت‌های دنیا و آخرت نصیب آنان می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

خداوند در قرآن مجید مثالی می‌زند از منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و روزی اهل آن از هر جا می‌رسید. «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ» (نحل: ۱۱۲). علامه طباطبایی ایمان اهالی این قریه را سبب آبادانی آن ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۶۱)؛ گرچه در ادامه آیه بیان می‌کند آنها دچار ناسپاسی و کفران شدند و خداوند این نعمت‌ها را از آنان گرفت و آنها گرسنه و فقیر شدند: «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲). همچنین علامه بر اساس آیات قرآن با ذکر این نکته که مردم به موقع ایمان نمی‌آورند، از

قوم یونس یاد می‌کند که وقتی قرار بود عذاب شوند، به موقع ایمان آوردند و نه تنها عذاب از آنها برطرف شد که از نعمت نیز برخوردار شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۲۵).
 از سوی دیگر علامه ایمان و تقوا را سبب نزول برکات و رحمت‌های خدا، تکمیل زندگی بشر و رسیدن به درجات بالای تمدن می‌داند و با استناد به آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) برکات در آیه را به معنای خیر کثیر از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان در تمدن به آن نیاز دارد، معنا کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱). یادکرد قرآن از حکومت عظیم حضرت سلیمان (نمل: ۱۵-۴۴) را نمونه‌ای از این گونه تمدن الهی دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۴۸-۳۶۳).

نتیجه

هر تمدنی در شکل بروزیافته آن دارای کلان‌مؤلفه‌هایی است که بر اساس فرایندی کنار هم قرار می‌گیرند و تمدن را شکل می‌دهند. در قرآن با آنکه اصطلاح تمدن استفاده نشده، این برداشت از تمدن در فضای قرآنی قابل استخراج و پیگیری است؛ چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به مناسبت آیات قرآن مجید به مقوله تمدن توجه کرده و از منظر آسیب‌شناسی علل و عواملی را موجب انحطاط تمدن دانسته است. در تمدن انحراف از کانون حق آسیبی است که می‌تواند تمدن را دچار اضمحلال و نابودی کند. قرآن با یادکرد از بنی‌اسرائیل به عنوان یکی از مصادیق تاریخی این نوع تمدن برخی انحرافات فکری و زیستی ایشان را بر شمرده است. با دقت در کلام علامه روشن می‌شود این علل شامل فساد، انحراف از مسیر فطرت، کفران نعمت، ظلم و ستم، اسراف و تبذیر، خیانت، ترک امر به معروف و نهی از منکر و تکذیب آیات خدا می‌باشد. پیگیری این سطوح تمدنی در المیزان نشان می‌دهد با وجود آنکه اصطلاح تمدن به کار نرفته، مؤلفه‌ها و محتوای موضوعات و مسائل تمدنی به‌ویژه آسیب‌های تمدن در آیات قرآن به‌وضوح وجود دارد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن‌اثیر؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵.
۲. ابن‌خلدون؛ **مقدمه ابن‌خلدون**؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ چ ۸، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳. الویری، محسن؛ «کارکرد تمدنی قرآن، یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی»، **مجله نقد و نظر**؛ ش ۴، ۱۳۹۴.
۴. برنال، جان؛ **علم در تاریخ**؛ ترجمه اسدپور پیرانفر؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۵. دورانت، ویل؛ **تاریخ تمدن**؛ ترجمه احمد آرام؛ چ ۸، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۶. دهخدا، علی‌اکبر؛ **لغت‌نامه**؛ چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷. ساروخانی، باقر؛ **درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی**؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۰.
۸. السباعی، مصطفی؛ **مقدمات حضارة الاسلام**؛ بیروت: دار الوراق، ۱۴۲۰ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۰. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چ ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۱. فعال عراقی، حسین؛ **یهود در المیزان**؛ تهران: نشر سبحان، ۱۳۸۱.
۱۲. قانع عزآبادی، احمدعلی؛ **علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن**؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۳. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

۱۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ **الجامع لأحكام القرآن**؛ ج ۱، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسیر قمی**؛ ج ۴، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷.
۱۶. کرمی، علی؛ **ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن**؛ قم: نسیم انتظار، ۱۳۸۳.
۱۷. —؛ **ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن**؛ قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۰.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۹. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الأنوار**؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۰. المحامی، محمد کامل حسن؛ **الحضارة فی القرآن الکریم**؛ بیروت: منشورات المکتب العالمی، ۱۹۹۲م.
۲۱. محرمی، غلامحسن، «نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری»، **صبح**؛ ش ۹-۱۰، ۱۳۸۲.
۲۲. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۳. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**؛ تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مغنیه، محمدجواد؛ **التفسیر المبین**؛ قم: بنیاد بعثت، [بی تا].
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۲۶. مهدی نژاد، سیدرضا؛ «بررسی رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی همخوان»، **قرآن و علم**؛ ش ۲۷، ۱۳۹۹.
۲۷. هانتینگتون، ساموئل؛ **برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی**؛ ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸.